

تحلیل معنایی واژه «مراوده» در قرآن کریم و بررسی ترجمه‌های آن*

- سیدمحمد میرحسینی^۱
- حجت رنجی^۲

چکیده

نزدیک به ده قرن از اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی می‌گذرد و همچنان به دلیل نیاز روزافزون به ترجمه، هر از گاهی شاهد ترجمه‌های جدید قرآن هستیم. با این حال، برخی واژگان نیاز به ترجمه و پژوهش دارند. یکی از این واژگان مراوده است. فعل مراوده ۸ بار در قرآن (ر.ک: یوسف / ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۱ (۲ بار) و ۶۱؛ قمر / ۳۷) و ۳ بار در احادیث آمده است. این استعمال، مختص قرآن بوده و از ابتکارات قرآنی است. در کتاب‌های تفسیر و به تبع آن در ترجمه‌های صورت گرفته، از این فعل به عنوان «نزدیکی کردن» و «رابطه جنسی» تعبیر شده است. ولی آیه ۶۱ سوره یوسف و احادیث ذکر شده این معنا را نقض می‌کنند. ماده «رُود» بر تکرار فعل، لطافت و نیرنگ دلالت می‌کند. استعمال این ماده در باب مفاعله

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳۱.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (m_mirhosini89@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) (hojjat.ranji@yahoo.com).

به معنای مشارکت در فعل است. در ترکیب «راوَد+ه+عن» با کلمه بعد، دو عامل بر سر کلمه بعد از حرف «عن» نزاع دارند و تعدیه فعل به وسیله این حرف، متضمن معنای مخادعه و مراوغه است و بر خلاف استعمال این فعل با حرف جرّ «علی»، استعمال سلبی دارد.

واژگان کلیدی: مراوده، سوره یوسف، معانی باب مفاعله، ترجمه.

مقدمه

یکی از بهترین داستان‌های قرآن به شهادت خود قرآن، سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است؛ داستانی بسیار شیرین و جذاب که نشانه‌هایی برای سؤال‌کنندگان دارد و بر خلاف داستان‌های دیگر هر اندازه تکرار شود، نه تنها خواننده از شنیدن و تلاوت آن خسته نمی‌شود بلکه بر شور و اشتیاقش افزوده می‌شود. ولی امری که از دیرباز ذهن ما را به خود مشغول داشته، فعل «مراوده» با ترکیب خاص «راوَد+ه+عن نفسه» و وزنش (باب مفاعله) در آیه ۲۳ این سوره و آیه‌های بعدی است؛ به گونه‌ای که ترکیب آن به سختی در ذهن آدمی می‌گنجد و غریب به نظر می‌رسد. از این رو برای فهم معنای آن به ترجمه‌هایی که در کنار آیات آورده شده، مراجعه می‌کنیم و معادل‌هایی چون «خواستار کام‌جویی شدن»، «کام گرفتن» و «به سوی خویشتن فراخواندن» و از این قبیل تعبیر را می‌یابیم. در بعضی ترجمه‌ها نیز خود کلمه «مراوده» آورده شده است. این معادل‌ها به همان شکل که در آیه اول آورده شده، در آیات بعد نیز تکرار می‌شود تا اینکه به آیه ﴿سُرَّوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ﴾ (یوسف / ۶۱) می‌رسیم. اینجاست که مترجمان قرآن ناتوان مانده و برای ترجمه آن به حدس متوسل شده و هر یک مطابق میل خود معادلی را اختیار کرده‌اند. این مسئله ما را بر آن داشت که به منظور فهم آن، دست به جستاری در این امر بزنیم و در پی پاسخ به این سؤال‌ها برآییم:

۱. این فعل در زبان تازی به چه معنایی آمده است؟
۲. آیا مراد، همان معنایی است که مترجمان ذکر کرده‌اند و منظور، همان رابطه بین مرد و زن است؟!
۳. عبارت «عن نفسه» و «عنه» چه نقشی در این آیات ایفا می‌کند؟
۴. باب مفاعله در این فعل به کدامین معنا از معانی خود آمده است؟ آیا برای

مشارکت بوده و پیامبر معصومی که خداوند در وصف او فرموده است: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْخَالِصِينَ﴾ (یوسف / ۲۴)، در امری که همسر عزیز از او خواسته بود، مشارکت کرده، آن چنان که در پاره‌ای از تفاسیر آمده است یا اینکه معنایی چون استمرار و تکثیر را می‌رساند؟

۱. پیشینه و روش تحقیق

مسلمانان از دیرباز به شرح و تفسیر قرآن اقدام کرده‌اند و ما شاهد گنجینه‌ای از پژوهش‌های قرآنی بوده و هستیم. در این راستا کتاب‌های زیادی نوشته شده که هر یک به جنبه‌هایی از قرآن همچون صرف، نحو، بلاغت، لغت و تفسیر پرداخته‌اند. کتاب‌های تفسیر و لغت تا حدودی به واژه «مراوده» پرداخته‌اند، ولی بر اساس جستجوهای به عمل آمده، این واژه تا به امروز در قالب پژوهشی اختصاصی و شامل، بررسی نشده است و بررسی ترجمه‌های ارائه‌شده از آن موضوعی جدید است. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، نشان خواهیم داد که فعل مراوده -بر خلاف تفسیر مفسران و ترجمه مترجمان- به معنای «کام خواستن» و «نزدیکی کردن» نیست. بدین منظور ابتدا به معنای آن در فرهنگ لغت‌های عربی و اشعار و احادیث، و سپس به بررسی معنای آن در باب مفاعله می‌پردازیم و ترجمه‌های چندین مترجم معروف را خواهیم آورد.

۲. معنای «مراوده» در فرهنگ لغت‌های عربی

فعل «رَأَوْدَ يَرَأُوْدُ مُرَاوِدَةً وَرِوَادًا»، بر وزن ثلاثی مزید «مفاعله» است. ریشه این فعل از «رَوْدَ» بوده و آنچه فرهنگ لغت‌های قدیمی در معنای آن آورده‌اند، تقریباً یکی است؛ از آن جمله:

«الطلب» (درخواست کردن)، «راد يروود الكلاً والمنزل رَوْدًا وريادًا وارتياذًا واسترادًا» (خواستار مرتع و منزلگاه شد) و به کسی که مسئول این امر باشد، «الرائد» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۸؛ جوهری، ۱۹۹۰: ۴۷۸/۲؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸؛ زوی، بی‌تا: ۴۱۰/۲).

دومین معنا: «الذهاب والمجىء» (آمد و شد، رفت و آمد، و تردد کردن)، «راد یرود، إذا جاء وذهب ولم یطمئن» (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۶؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸). در *المفردات* راغب اصفهانی آمده است: «التردد فی طلب الشیء برفق» (۱۴۱۲: ۳۷۱) (تردد و آمد و شد کردن به آرامی) و از همین رو، به دسته چوبی آسیاب «الرائد» می‌گویند (جوهری، ۱۹۹۰: ۴۷۸/۲؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸) و «مراد الإیل» یعنی چراگاهی که شتران بدانجا رفت و آمد می‌کنند، و به بادی که ملایم می‌وزد «الزیدة» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۸) و به زنی که به خانه همسایگانش بسیار رفت و آمد کند، «الزادة» می‌گویند (جوهری، ۱۹۹۰: ۴۷۸/۲).

سومین معنا: رهبری کردن و پیش‌آهنگ قوم شدن است؛ «راد قومَه» (معلوف، ۲۰۰۱: ۲۸۶) و اما معنای «راوده علی کذا مراوده وروادًا» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸؛ فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۶؛ جوهری، ۱۹۹۰: ۴۷۸/۲) یعنی او را خواست و «راود فلان جاریته عن نفسها» یا «راودته هی عن نفسه» (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۶؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸) یعنی هر یک از آن دو از دیگری خواست که با او جماع و نزدیکی کند و نیز به معنای نیرنگ بستن، و تداعی اندیشه در ذهن آمده است، و «راوده علی امر» یعنی او را به انجام کار تشویق کرد.

در فرهنگ لغت‌های فارسی نیز این معانی ذکر شده است: آمد و شد، رفت و آمد، تردد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۹۱/۱۲)، دید و بازدید (نقیسی، ۱۳۴۳: ۳۲۴۳/۵)، با کسی دوستی و معاشرت داشتن (معین، ۱۳۷۱: ۳۹۸۶/۳؛ عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۷۶)، با کسی مراوده داشتن، با او رفت و آمد کردن (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۷۶)، ارتباط و آمد و شد داشتن، آمیزش (خدایپرستی، ۱۳۷۶: ۱۲۰۲).

اگرچه معانی‌ای که ذکر شد - چه مجرد و چه مزید- در شعر عصر جاهلی و صدر اسلام آمده است، منبعی که به استعمال این فعل (باب مفاعله) در شعر جاهلی یا محاورات مردم اشاره کند، به دست ما نرسیده و قرآن کریم، برای اولین بار از آن استفاده کرده است و از ابتکارات قرآنی است و آنچه در کتاب‌های لغت به موارد استعمال آن اشاره شده، بعد از نزول قرآن و مربوط به شواهد متأخر بوده است. این فعل ۸ بار در قرآن آمده (ر.ک: یوسف/ ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۱ (۲ بار) و ۶۱؛ قمر/ ۳۷) و ۳ بار در اقوال

ذکر شده است:

نخست، در داستان معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به ایشان فرمود:
«قد والله راودتُ بنی اسرائیل علی أدنی من هذا فتركوه» (ابن منظور، بی تا: ۱۷۷۴؛ ابن اثیر،
۱۹۷۹: ۲/۲۷۶)؛ [ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] به خدا قسم بر کمتر از این مقدار [نماز روزانه] با
بنی اسرائیل مشاجره کردم ولی آن را ترک گفتند [و بدان عمل نمودند].

دوم، از ابوهیره نقل شده است:

«یراود عمّه أبا طالب علی الإسلام» (همان)؛ [پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] بر اسلام آوردن عمویش
ابوطالب، اصرار می‌ورزید.

سوم، از عایشه نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَكْفِي سَيْتَمُّصِكَ قَمِيصًا، فَإِنْ رَاوَدُوكَ عَلَي خَلْعِهِ، فَلَا تَخْلَعُهُ حَتَّى يَخْلَعُوهُ» (زُرْقَانِي
مالکی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۴۰)؛ [ای عثمان] خداوند بلندمرتبه، پیراهنی [= خلافت] بر تو
می‌پوشاند، پس اگر با تو بر سر بیرون آوردن آن نزاع کردند، خودت آن را بیرون
نیاور، مگر آنکه خودشان اقدام به این کار کنند.

این سخن در اقوال دیگر بیشتر به شکل «أرادوك» آمده و در صحت آن تردید
است. تا اینجا معلوم گردید که مراده به معنای «مواقعه و کام خواستن»، در شعر و نثر
جاهلی نیامده و اگر هم بوده، شاهد مثالی که بر این معنا دلالت کند، به دست ما
نرسیده است و قرآن اولین منبعی است که از این واژه استفاده می‌کند. اگرچه امری که
زن عزیز طالب آن بود، این معنا را می‌رساند، ولی لفظ و ماده «رَوَدَ» و «رَاوَدَ» بدین معنا
و مفهوم نبوده و نیست و احادیث ذکر شده، این مسئله را تأیید می‌کنند.

۳. مراده در کتاب‌های تفسیر

در تفاسیر هم معانی متفاوتی برای این کلمه ارائه شده است. طبری در جامع البیان
آورده است:

«راودت امرأة العزيز... عن نفسه أن يواقعها» (۱۴۰۸: ۱۱-۱۲/۳۱۰)؛ زن عزیز از یوسف
خواست تا با او نزدیکی کند.

در ذیل همان آیه با ذکر دو سند روایت کرده است:

«أَحَبُّهُ... وَتَعَالَى» (همان: ۱۱-۱۲/۲۵)؛ عاشق او شد... و نزد من بیا.

در آیه ۶۱ همین سوره آورده است:

«نَسْأَلُهُ أَنْ يُخْلِیَهُ مَعَنَا حَتَّىٰ نَجِیَّ بِهٖ إِلَیْكَ» (همان: ۱۳/۹)؛ از او [یعقوب] می‌خواهیم که وی [برادرمان] را در اختیارمان بگذارد تا او را نزد تو بازآوریم.

در تفاسیر نیز آمده است:

- «وَرَاوَدْتُهُ أَى طَالِبْتُهُ، وَالْمَرَاوِدَةُ الْمَطَالِبَةُ بِأَمْرٍ لِلْعَمَلِ بِهِ، وَمِنْهُ الْمُرُودُ لِأَنَّهُ یَعْمَلُ بِهِ، وَلَا یَقَالُ فِی الْمَطَالِبَةِ بِدَیْنٍ رَاوَدَهُ» (طوسی، بی‌تا: ۴۷۲/۵؛ طبرسی، ۱۴۲۷: ۲۹۷/۶).

- «وَخَادَعْتَهُ عَنِ نَفْسِهِ، فَعَلْتَ مَا یَفْعَلُ الْمَخَادِعُ لِصَاحِبِهِ عَنِ الشَّیْءِ الَّذِی لَا یرِیدُ أَنْ یرْجِعَ مِنْ یدِهِ، یَحْتَالُ أَنْ یَغْلِبَهُ عَلَیْهِ وَیَأْخُذَهُ مِنْهُ، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ التَّحَمُّلِ لِمَوَاقِعَتِهِ إِيَّاهَا» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۴/۲-۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۸۳/۲ و ۱۸۸)؛ آن زن، یوسف را فریب داد و آن چیزی را به کار بست که فریبکار برای دوستش در مسئله‌ای که نمی‌خواهد آن را از دست بدهد، انجام می‌دهد و نیرنگ می‌کند تا بر او غالب آمده و آن را از او بگیرد و این کلمه به این معناست که زلیخا برای اینکه یوسف را با او همبستر شود، شکیبایی کرد.

در ذیل آیه ۶۱ آمده است:

﴿سُرُّوا دُعَانَهُ أَبَاهُ﴾: سَخَادَعَهُ عَنْهُ وَسَنَجْتَهُدُ وَنَحْتَالُ حَتَّىٰ تَنْتَزِعَهُ مِنْ یدِهِ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۸۸/۲)؛ او را در مورد آوردن برادرمان فریب خواهیم داد....

یکی از پژوهشگران قرآنی در رابطه با لفظ مراوده این گونه بیان داشته است:

استفاده از لفظ مراوده در این آیات، در نوع خود، اعجاز دیگری بعد از اعجاز قرآن است؛ زیرا خداوند از نحوه سخن گفتن ملکه مصر با یوسف ﴿هَيْتَ لَكَ﴾ به روشی آرام و لطیف تعبیر می‌کند تا از این رهگذر، شهوت و تمایل یوسف را در خود برانگیزد. از طرفی لفظ «مراوده»، این راه و روش همسر عزیز مصر را راه و روش حیوانی وصف می‌کند؛ زیرا همسر عزیز در این رغبت و میل سرکش خود برای اینکه بتواند شهوت خود را سیر کند، به حیوانی تشبیه شده است که در حال رفت و آمد به چراگاه است تا خود را از علف‌های آن پر کند (محامی، ۱۹۸۸: ۳۷-۳۸).

این تعبیر و تشبیه، مستلزم آن است که ما در تمامی صیغه‌های «رود»، این معنای منفی را لحاظ کنیم و واضح است که قابل لحاظ نیست و در مقام استشهاد نیز محل بحث می‌باشد.

۴. باب مفاعله و معنای «رَوَدَّ» در این باب

این باب، یکی از باب‌های مزیدفیه در زبان عربی است که به وسیله این باب‌ها، تازیان بر اساس معنای ای که نیاز داشتند، ریشه فعلی را در آن‌ها ریخته و مقصودشان را بیان می‌کردند. از جمله معنایی که در کتاب‌های صرفی برای مفاعله ذکر شده، «مشارکت بین دو شخص یا بیشتر در کاری»، «تکثیر» و «معنای مجرد ثلاثی» آمده است. باب مفاعله اغلب به معنای مشارکت استعمال می‌شود. در شرح شافی آمده است:

مشارکت آن است که بین دو نفر در انجام عملی، مشارکتی حاصل شود، به گونه‌ای که یکی از آن دو نفر بر دیگری کاری انجام دهد [یعنی اولی شروع کننده باشد] و آن یکی [نفر دوم] مقابله به مثل کند و همانند آن کار را انجام دهد (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۳).

ولی آیا هر فعلی که به این باب داخل می‌شود، معنای مشارکت می‌دهد؟ در جواب باید گفت که مشارکت یکی از معانی این باب است و همان طور که پیشتر ذکر شد، این باب علاوه بر مشارکت، معانی دیگری نیز دارد، و دیگر اینکه معنای مشارکت در باب مفاعله مشروط به دو شرط است:

نخست آنکه اصل فعل آن متعدی باشد. اگر فعل لازم باشد معنای مشارکت از آن حاصل نمی‌شود؛ برای نمونه، فعل «بَعَدَ» به معنای «دور شد»، لازم است و در صورت وارد شدن به این باب، این معنا را نمی‌رساند و تنها کارش متعدی کردن آن است؛ مثال: «باعدتُ زیداً» (زید را دور کردم).

دوم آنکه مفعول فعل در اصل فعل ثلاثی نیز مفعول به باشد؛ مانند «عمرًا» در جملات «ضارب زید عمرًا» و «ضرب زید عمرًا»، و همانند «ضارب، شافه، فاوه، خاطب، واجه، فاوض و...» می‌باشد (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۵). حال باید پرسید که آیا فعل

مراوده دو شرط مذکور را داراست یا نه؟

ثلاثی مجردِ مراوده، «راد یروِد» و متعدی است («راد الشیء»؛ آن چیز را خواست) و شرط دوم نیز در آن صدق می‌کند؛ چرا که در «یراودُهُم علی أمرٍ»، مفاعل آن، مفعول به در ثلاثی مزید است: «راد أهله أو قومَه کلاً و منزلاً و مرعًی» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸؛ فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۸؛ معلوف، ۲۰۰۱: ۲۸۶). ولی در فعل‌هایی که مفاعل در اصل فعل، مفعول به نیست، معنای مشارکت از آن فهمیده نمی‌شود؛ برای مثال، همان طور که رضی در شرح کافیّه ذکر کرده است، فعل جاذبُت در «جاذبُتُ فلاناً الثوب» از قبیل مشارکت از نوع مضاربه نیست؛ «برای اینکه، مضارب بفتح راء یعنی «عمرو» در فعل ثلاثی مجرد «صَرَبَ زیئُ عمراً» مفعول به است و در مضاربه هم مفعول به قرار می‌گیرد، ولی مجاذبُت در ثلاثی مجرد «جذبت الثوب» مفعول به نیست؛ زیرا مشارکت در اینجا به مفعول اصلی که ثوب باشد، مفعول دیگری (فلاناً) اضافه کرده و مجاذبه دو مفعولی شده است و مشارکت در کشیدن (جذب) حاصل شده است، ولی بین متکلم و فلانی که در کشیدن لباس با یکدیگر رقابت می‌کنند» (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۶). بنا بر آنچه گفته شد، فعل «رَوَدَ» در باب مفاعله معنای مشارکت را می‌رساند. برخی از مفسران و نحویان معتقدند که مفاعله در مراوده به معنای مشارکت نبوده و این فعل یک‌طرفه بوده است، همانند فعل «داویتُ المریضَ»، فعل علاج و مداوا از فاعل (طیب) صادر شده و بیمار در مقابل کاری انجام نداده است (دمشقی حنبلی، ۱۹۹۸: ۵۵/۱۱؛ ابوحنیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۵۶/۶). برخی نیز معتقدند که مفاعله در اینجا یک‌طرفه است، ولی چون سبب این فعل (مراوده) از جانب طرف مقابل به سوی فاعل آن (آغازگر) بوده است، مراوده همسر عزیز تنها به خاطر زیبایی یوسف بوده است، همانند مداوای طیب که به خاطر بیماری مریض می‌باشد و از طرف مقابل (در اینجا مریض و در داستان یوسف و زلیخا، حضرت یوسف)، به مسبب تعبیر کرده و به صیغه مفاعله آمده است (حقی بروسوی، ۱۱۲۷: ۲۳۴/۴) و همانند این است که کار از هر دو جانب است (ریحان، بی‌تا: ۸۶) و گویی زیبایی و کمال یوسف عليه السلام سبب مراوده همسر عزیز با او می‌باشد و این سبب در یکی از دو طرف، قائم مقام مسبب است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۰/۳).

حال ممکن است کسی بر گفته ما اشکال بگیرد که مفاعله در این آیات به معنای مشارکت نبوده و به معنای تکرار و استمرار فعل است و فعل مراوده در آیه ﴿رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ و آیات دیگر، استمرار، تکرار و تکثیر را می‌رساند و همسر عزیز در کار خود، مُصَرِّ و پیوسته در پی مراوده بوده است؛ همان طور که برخی مفسران معتقدند که باب مفاعله در اینجا به معنای تکرار است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۲/۲۵۰). در پاسخ به این اشکال باید گفت که این فعل، مفهوم و معنای استمرار و تکرار را می‌رساند، ولی این استمرار و تکرار به خاطر باب مفاعله نیست، بلکه معنای استمرار از خود ماده «رَوَدَ» حاصل می‌شود و همچنین از قرائن خارجی فهمیده می‌شود. به هنگام ذکر معانی این ماده گفتیم که «الذهاب والمجيء» (آمد و شد، رفت و آمد، و تردد کردن) از معانی «رود» است؛ «رَادَ يَرُودُ، إِذَا جَاءَ وَذَهَبَ وَلَمْ يَطْمَئِنَّ» (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۸/۶۳؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۸/۱۲۱) و از همین رو، به دسته چوبی آسیاب، «الرائد» می‌گویند (جوهری، ۱۹۹۰: ۲/۴۷۸؛ زاوی، بی‌تا: ۲/۴۱۰) و «مَرَادَ الْإِبِلَ» یعنی چراگاهی که اشتران بدانجا رفت و آمد می‌کنند. به زنی که به خانه همسایگانش بسیار رفت و آمد کند، «الرَّادَةَ» می‌گویند (جوهری، ۱۹۹۰: ۲/۴۷۸) و به میل سرمه «مِرْوَدٌ» گفته می‌شود (معلوف، ۲۰۰۱: ۲۸۶). اگر به مثال‌هایی که آوردیم دقت کنید، خواهید دید که معنای استمرار و تکرار در بطن «رَوَدَ» وجود دارد؛ دسته چوبی آسیاب به هنگام آرد کردن می‌چرخد و به نقطه‌ای می‌رسد که از آنجا حرکت شروع شده است (عمل مداوم و مستمر)، «مَرَادٌ» جایی است که اشتران همیشه به آنجا رفت و آمد می‌کنند (تکرار در عمل) و «الرَّادَةُ وَ مِرْوَدٌ» هر دو همین معنا را می‌رسانند: زنی که بسیار رفت و آمد می‌کند و میل سرمه که پیوسته در سرمه‌دان داخل و خارج می‌شود. همانند این کلمه می‌توان به «اِخْتَصَمَ وَ اِزْدَوَجَّ» اشاره کرد که معنای مشارکت از خود باب افتعال حاصل نیست بلکه از ماده این دو فعل (خصم و زوج) فهمیده می‌شود؛ چرا که وقوع این دو فعل (خصومت و زوجیت) همیشه بین دو شخص حاصل می‌گردد و امری دونفری است. از طرفی طبق نظریه اشتقاق کبیر «ماده» راد «چه اجوف واوی باشد و چه اجوف یائی، در همه هفت شکل و تصریف خود: ”رود، دور، ورد، دیر، ردی، رید، دری“ بر دوران که بازگشت به جایگاه قبلی است، دلالت می‌کند و ملازم قصد کردن،

آمدن، روی آوردن و پشت کردن، ملایمت، آهستگی، حيله بستن و حسن نظر می‌باشد» (بقاعی، بی‌تا: ۵۶/۱۰). ابن فارس در *مقاییس اللغه* ذیل ماده «رود» آورده است: «الراء والواو والذال مُعْظَمُ بابه [یدل] علی مجيء وذهاب من انطلاق فی جهة واحدة» (۱۳۹۹: ۴۵۷/۲): حروف راء، واو و دال در بیشتر مواقع بر رفت و آمدی از یک [نقطه] شروع، در یک جهت دلالت می‌کنند.

و در زبان عربی «هر یک از حروف یک کلمه، تا زمانی که دارای صدای معین و مستقل باشد، دارای یک معنای خاص مستقل نیز هست» (صالح، ۱۹۶۰: ۱۴۲). به عبارتی هر یک از حروف زبان عربی، دارای یک معناست و حرف راء به تنهایی و بدون دخالت ساخت کلمه، بر تکرار و استمرار فعل دلالت می‌کند (قدور، ۱۹۹۳: ۲۳۳). بنابراین معنای تکرار و استمرار در بطن فعل مراد شده است.

مشارکت در کاری، مخصوص باب مفاعله نبوده و باب‌هایی مثل تفاعل هم این معنا را می‌رسانند؛ برای مثال، «تضارب زید وعمرو» (زید و عمرو یکدیگر را زدند) به معنای مشارکت است. با این حال، این دو باب تفاوت معنایی دارند. در مفاعله، صدور فعل و به عبارتی آغازکننده کار، بر خلاف تفاعل مشخص است. هنگامی که گفته می‌شود: «ضارب زید عمراً»، به این معناست که عمل ضرب از زید که فاعل است، به شکل غالب بر عمرو صادر می‌شود و در ضمن، بر صدور آن کار از طرف عمرو (مفعول به) بنا بر وجه مغلوبیت، بر وقوع آن بر زید نیز دلالت می‌کند و هر یک از آن‌ها، هم فاعل و هم مفعول به می‌باشد، ولی غالب فاعل، و مفعول به در لفظ مفعول می‌شود و به اعتبار معنا، فاعل مفعول، و مفعول به فاعل است (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۳). در تفاعل هم این گونه است، با این حال آغازکننده مشخص نیست. بنا بر آنچه گفته شد، در کلمه مراد شده نیز همسر عزیز آغازکننده بود و سیاق آیه ﴿هِيَ زَاوِدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (یوسف/ ۲۶)، آنگاه که یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ در معرض تهمت قرار گرفت، این مطلب را نشان می‌دهد که مسندالیه (همسر عزیز) به جهت حصر فعل مراد شده بر او، تکرار و مقدم شده است.

حال باید پرسید که اگر باب مفاعله در مراد شده، به معنای مشارکت باشد، آیا حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ در کاری که همسر عزیز مصر از او خواسته بود، مشارکت نمود و نعوذ بالله در دام گناه افتاد! یوسفی که از بندگان مخلص خداوند بود، آیا رواست که در حق او

نیز چنین سخنی گفته شود؟ حتی در برخی روایت‌ها (اسرائیلیات) آمده است:

یوسف تصمیم گرفت که با او زنا کند، نزدیک هم رفت، بند زیرجامه‌ها هم باز شد و آنجایی نشست که یک مرد در هنگام عمل زناشویی می‌نشیند. در آن موقع برهان پروردگارش دستگیرش شده، شهوتش را باطل و از هلاک برهانید! (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۷۶/۱۱).

حال آنکه همسر عزیز، دو بار بر بی‌گناهی، عصمت و راست‌گویی یوسف ع‌ا‌س اعتراف نمود:

- «لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ لَمَّ يَسْتَعْنِ وَأَمْرُهُ يُخْفَىٰ» (یوسف / ۳۲): آری من از او کام خواستم و [لی] او خود را نگاه داشت و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم نکند، قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید.

- «قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف / ۵۱): همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد؛ من [بودم] که از او کام خواستم و بی‌شک او از راست‌گویان است.

این دو آیه، خط بطلانی بر تفاسیر و تأویل‌های برخاسته از هوای نفسانی می‌کشد و بر عصمت پیامبر خدا صحه می‌گذارد. کتاب‌های تفسیر شیعه و سنی پر است از این قبیل یاوه‌گویی‌ها که از مقام پیامبر خدا به دور است. علاوه بر این، واژه استعصام (طلب عصمت) نشان می‌دهد که زن عزیز قبل از درخواست صریح خود، در پی یوسف بوده و بارها خواسته که با ایما و اشاره و با سخن گفتن و رفتارش، مقصود خود را به یوسف برساند، ولی با تجاهر و بی‌توجهی وی روبه‌رو شده است. پس از آن، بصراحت پرده از خواسته خود برمی‌کشد، به گونه‌ای که پیامبر معصوم، خواهان عصمت است و معصوم بودن در آن لحظه کافی نیست و باید طلب عصمت کند و این یعنی اینکه یوسف برای رهایی از خواسته زن عزیز، در برابر هر کنش او فوراً به واکنش متناسب با آن متوسل می‌شد (ف+استعصم).

با اینکه باب مفاعله در این فعل به معنای مشارکت می‌باشد، ولی مقصود از این مشارکت، تکرار فعل صادر از آغازکننده نیست؛ چرا که با فرموده خداوند در تعارض است. در مثال «ضارب زید عمراً»، عمل هر دو ضرب بوده و تفاوتی در آن نیست، اما

در برخی موارد، این معنای مشارکت عکس فعل فاعل می‌باشد. محمد کفوی در کتاب *البناء فی علم التصریف* آورده است:

زمخشری در یکی از شروح خود ذکر می‌کند که در این باب معنای دیگری است که بسیار استعمال دارد و آن بدین شکل است که از جانب یکی از طرفین، فعل و رفتاری صادر شده و در مقابل آن فعل، طرف دیگر نیز کاری انجام می‌دهد. بدین صورت که بتوان مقابل فعل و حرکت اولی، جانشینی برای آن قرار داد، مانند: «بایع زید عمرًا»؛ زیرا عمل صادرشده از زید، بیع (فروختن) و از عمرو، شراء (خریدن) است و مثال دیگر، کلمه «المعاطاة» است (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۹).

برخی از نحویان از این معنا به عنوان مقابله یاد می‌کنند. در *کشف الاسرار* آمده است:

معنای مراوده آن است که یکی از آن دو نفر، عملی را طلب کند و دیگری آن را ترک گوید. به عبارتی، دیگری از انجام آن عمل سر باز زند (میبدی، ۱۳۶۱: ۲۹/۵).

در تفسیر *المیزان* آمده است:

به این معناست که کسی در اراده با تو نزاع کند یعنی تو چیزی را بخواهی و او چیز دیگری را و یا تو در طلب چیزی سعی و کوشش کنی و او در طلب چیز دیگری (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۱/۱۶۰).

بنا بر آنچه ذکر شد، در مراوده، فعل از همسر عزیز مصر سر زد و یوسف عَلَيْهِ السَّلَام هم در مقابل فعل او، عملی انجام داد. ولی چه عملی از سوی همسر عزیز صادر شد و واکنش حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام چه بود؟

قبل از پاسخ به این پرسش، بهتر است به جزء آخر این ترکیب (یعنی عن + کلمه مابعد) پردازیم. این جزء از ترکیب در همه آیاتی که مراد به کار رفته و در بیشتر مواقع، تکرار شده است. در آیات ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲ و ۵۱ (دو بار)، کلمه نفس به شکل «عن نفسه» یا «عن نفسی» و در آیه ۶۱ همین سوره و آیه ۳۷ سوره قمر، به ترتیب «عنه» و «عن ضیفه» آمده است. مراد از ضمیر «ه» برادر یوسف (مطابق روایت‌ها بنیامین) و «ضیفه» هم میهمانان حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشند. این بخش در بسیاری از تفسیرها و می‌توان گفت که در همه ترجمه‌ها مورد اهمال قرار گرفته است؛ گویی که

چیزی اضافی است و بدون پرداختن به نقش و معنایی که ایفا می‌کند، از کنار آن گذشته‌اند، به ویژه مترجمان قرآن که از فهم معنای آن ناتوان مانده‌اند. برخی از مفسران در رابطه با «عن نفسه» گفته‌اند که نفس در این آیه، کنایه از قصد نزدیکی است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۳۲/۳؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵۰/۳).

مطابق قواعد نحوی، «عن نفسه»، «عنه» و «عن ضیفه»، جار و مجرور و متعلق به فعل مراوده هستند، ولی این ظاهر مسئله است. در بین مثال‌های ذکرشده برای مراوده دیدیم که این فعل علاوه بر حرف جرّ «عن»، با «علی» نیز آمده است: «راوده علی أمر» (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۶۳/۸؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۸۷: ۱۲۱/۸؛ معلوف، ۲۰۰۱: ۲۸۶)؛ او را بر انجام کاری تشویق و ترغیب نمود. با دقت در این مثال، اولین تفاوتی که دیده می‌شود این است که استعمال «علی» و متعدی شدن مراوده به مفعول دوم با این حرف، عام بوده، ولی استعمال آن با «عن»، کاربردی خاص در مقایسه با «علی» دارد و در بیش از ۹۰ درصد موارد، پس از آن کلمه «نفس» قرار گرفته است. ابن عاشور درباره کاربرد آن می‌گوید:

متعدی شدن مراوده به وسیله «علی» برای امری است که وقوع و حصول آن، مطلوب و خوب باشد، همانند حدیث اسراء و حدیث ابوهریره (۱۹۸۴: ۲۵/۱۲).

از عکس این سخن ابن عاشور (متعدی شدن مراوده با حرف جرّ «عن») می‌توان این‌گونه فهمید که مراوده به همراه حرف «عن»، در کار ناپسندی استفاده می‌شود که در اینجا با سیاق آیات و داستان حضرت یوسف و زن عزیز مصر، داستان یوسف و برادران او و داستان حضرت لوط و میهمانانش هماهنگ می‌باشد.

به نظر می‌رسد تعدیه مراوده با حرف جرّ «عن»، حاکی از آن است که این فعل تضمین‌کننده معنای فعل مراوغه است. در *المفردات* راغب اصفهانی آمده است: «المراودة أن تنازع غيرك في الإرادة فتريد غير ما يريد أو ترود غير ما يروء» (۱۴۱۲: ۳۷۱)؛ مراوده آن است که در خواسته‌ای با دیگری نزاع کنی و خلاف آنچه را که می‌خواهد بخواهی و برعکس.

خود این مطلب با آنچه در معانی مفاعله گفته شد، نزدیک است و آن را تأیید می‌کند که مراوده به معنای مشارکت است ولی مشارکتی از نوع مقابله‌ای. بنا بر تضمین

نحوی و تأویل نحویان، فعل مضمّن در عبارت «راودته عن نفسه» چنین می‌شود: «راودته منازعةً عن نفسه». تعدیه مرأوده با حرف «عن» به این معناست که متضمن معنای مخادعه است؛ یعنی زن عزیز یوسف را فریب داد تا به مقصودش برسد. به عبارتی دیگر، زن عزیز به آن چیزی متوسل شد که فریبکار، طرف مقابل را فریب می‌دهد تا چیزی را به دست آورد که صاحبش نمی‌خواهد از دست بدهد و این عبارت است از دسیسه‌سازی به منظور نزدیکی با یوسف (حقی بروسوی، ۱۱۲۷: ۲۳۴/۴)؛ البته دسیسه‌ای که با لطافت و نیرنگ همراه بوده و در فرهنگ لغت‌ها به این معنا اشاره شده است. چرا که متوسل شدن به زور و خشونت، حصول غرض و مقصود را سخت‌تر و بلکه ناممکن می‌کند. برای همین، همسر عزیز مصر با نرمش و لطافت، به زیبایی و آرایش خود متوسل شده، طالب یوسف است و قرآن کریم از کار او با کید بسیار بزرگ یاد می‌کند. «این تعبیر نشان می‌دهد که همسر عزیز برای رسیدن به منظور خود، به اصطلاح از طریق مسالمت‌آمیز و خالی از هر گونه تهدید، با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۷/۹). ولی پرسش اینجاست که همسر عزیز طالب چه چیزی بوده است؟ آیا واقعاً طالب کام‌جویی بوده و این معنا (نزدیکی و کام‌جویی) از فعل مرأوده برداشت می‌شود؟ اگرچه قصد و غرض همسر عزیز مصر کام‌جویی از یوسف است، با توجه به آنچه گفته شد و با کمی دقت در آیات مذکور و معانی وارده در معجم‌های عربی، می‌توان به این نتیجه رسید که «راود» به صورت مستقیم به این معنا نبوده، بلکه مقدمه این کار است و اینجاست که نقش عبارت «عن نفسه» بارز می‌شود. از میان مفسران، ابن عاشور توانسته معنا و مقصود از «راودته عن نفسه» را دقیق‌تر بیان کند و این همان معنایی است که ما به آن رسیده‌ایم. ابن عاشور در این رابطه گفته است:

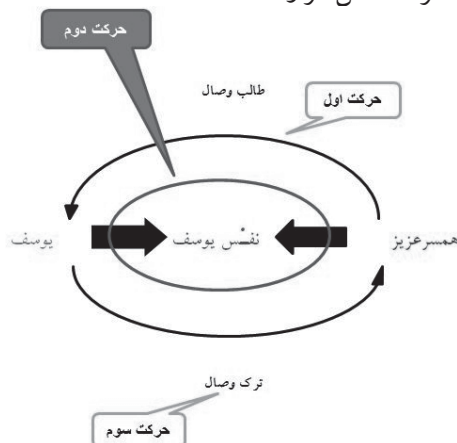
حرف «عن» برای «مجاوزه» است؛ به این معنا که آن زن خواست یوسف را از نفسش دور کند و آن را در اختیار او قرار دهد؛ گویا از یوسف می‌خواهد اراده و حاکمیتش را تسلیم او کند (۱۹۸۴: ۲۵۰/۱۲).

همسر عزیز بر سر نفس یوسف با او نزاع داشت. او که در دام عشق به یوسف افتاده بود، خواستار وصال بود. اما یوسف از آنجا که به عواقب این کار (زنای محصنه) آگاه

بود، از این کار خودداری می‌کرد و عاملی از درون، او را از افتادن در این گناه باز می‌داشت که همان نفس لوامه او بود. بنابراین یوسف و همسر عزیز بر سر نفس لوامه یا اراده یوسف نزاع داشتند. همسر عزیز به زیبایی، کید و انواع لطایف حیل متوسل می‌شد تا نفس اماره او را تحریک کند و با نقشه‌ای که می‌کشید، در پی تسلیم شدن یوسف بود. ولی نفس لوامه‌اش او را با شدت از این کار باز می‌داشت و این یعنی مشارکت مقابله‌ای؛ یکی طالب وصال است و دیگری ترک آن، و چه بسا بین آن دو، قبل از درخواست صریح همسر عزیز «هَيْتَ لَكَ»، سخنانی در این باره رد و بدل شده و وی خواسته خود را با لطافت و نرمی و با توسل به نیرومندترین حربه‌اش در میان گذاشته است، ولی یوسف امتناع کرده و در جواب او گفته است که این کار محال و خلاف اخلاق و دین من است و نفس من اجازه چنین کاری را هرگز نمی‌دهد. همسر عزیز برای اینکه او را خاطر جمع کند که کسی از مسئله باخبر نخواهد شد، اقدام به محکم کاری کرده و همه درها را محکم بسته است («غَلَقَتْ» باب تفعیل). «بنابراین مرآده این بار مکشوف، و دعوت به آخرین عمل، بی‌پرده و آشکار بوده و عمل بستن دربها فقط در آخرین لحظه صورت گرفته است. پس این دعوت آشکارا و شدید، اولین دعوت آن زن نمی‌باشد» (سید بن قطب، ۱۹۸۸: ۱۹۸/۴) و نمی‌توان پنداشت که این مرآده، زائیده همان لحظه باشد، بلکه قبل از آن می‌بایست مقدمات زیاد و عشوه بسیار -چه بسا ماه‌ها و یا سال‌ها- وجود داشته و حوادث زیادی، همسر عزیز را به این مرحله رسانده باشد که صبر از کف بدهد و درها را ببندد و غرورش را به عنوان بانوی خانه و ملکه، زیر پا بگذارد و از خدمتکارش کاری همانند این بخواهد (یمانی، اعظم روایة فی التاریخ: ۶). علامه طباطبایی در رابطه با عاملی که یوسف را از انجام این کار باز داشت، می‌گوید:

آن قدرت قدسی که یوسف به وسیله آن عصمت و پاکی خود را در چنین موقع خطیری حفظ کرد، مثل یک امر تدریجی بود که خداوند لحظه به لحظه به وی افاضه می‌فرمود؛ زیرا اگر یک امر دفعی بود دیگر معنا نداشت در هر گرفتاری و خطری که عفت او را تهدید می‌کرد به خدا پناه ببرد و از او مدد بجوید (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۷۶/۱۱).

تصویر زیر بیانگر حرکت فعل مراوده است:



همسر عزیز، عاشق یوسف است و تمنای وصال دارد (حرکت اول) و یوسف بنا به مقام و آگاهی خود، نفس او از این کار ممانعت می‌کند و هر دو بر سر نفس یوسف نزاع دارند (حرکت دوم). به عبارتی، نفس لواحه مانع این کار است. همسر عزیز مصر از یوسف می‌خواهد که نفس (اراده) خود را کنار بگذارد، ولی وی امتناع می‌کند و نتیجه آن ترک وصال است (حرکت سوم) و چون حرکت به انتهای مرحله سوم می‌رسد، دوباره از نقطه‌ای که آغاز شده، شروع می‌شود (همانند حرکت دسته چوبی آسیاب)، و این همان معنای تکرار و تداوم می‌باشد. ولی این عمل سرزده از سوی همسر عزیز، مستلزم آن است که این عمل همان طور که در ماده «رَوَدَ» بیان شد، بیشتر تکرار شده باشد و مسبوق به اموری باشد؛ زیرا «منطق آدمی نمی‌پذیرد که مراوده زلیخا و بستن درب‌ها، ناگهانی و بدون مقدمه و اسباب پیشین صورت بگیرد» (محامی، ۱۹۸۸: ۳۶).

در ماجرای برادران یوسف نیز این گونه است. آن‌ها به عزیز مصر گفتند: «سُرَّوْذُ عَنْهُ أَبَاهُ» (یوسف / ۶۱)، برادران یوسف با یعقوب بر سر بنیامین نزاع داشتند و برای به دست آوردن پیمانۀ اضافی، می‌خواستند بنیامین را با خود به مصر بیاورند. از طرفی پدرشان مخالف این کار بود و بعد از قضیۀ یوسف به آن‌ها اطمینان نداشت. بنابراین برادران با ملایمت و با توسل به فریبکاری، بر سر بردن بنیامین نزاع می‌کردند. از این رو به پدرشان گفتند:

﴿يَا أَبَانَا مَنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (یوسف / ۶۳): ای پدر، پیمانۀ ما

منع شد. برادرمان را با ما بفرست تا پیمانہ بگیریم و ما نگهبان او خواهیم بود.

حال آنکه عزیز مصر (یوسف) در آیات قبل گفت:

﴿الآتِرُونَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَتَاخِزُ الْمُتَزِلِينَ﴾ (یوسف / ۵۹)؛ مگر نمی‌بینید که من پیمانہ را تمام می‌دهم؟

این آیه بیانگر آن است که پسران یعقوب به او دروغ گفتند و نیرنگ بستند تا بنیامین را با خود به مصر ببرند. بنابراین همان گونه که بیان شد، توسل به نیرنگ و ملایمت و فریبکاری، از معانی این فعل می‌باشد. آیه ﴿سَرُّاودُعْنَهُ أَبَاهُ﴾ در مقایسه با آیه‌های قبل تفاوتی دارد و آن اینکه عبارت «عنه» بر خلاف دیگر آیه‌ها بر مفعول به (آباه) مقدم شده است که تأکید و اصرار برادران را بر بردن برادرشان نشان می‌دهد (تکرار فعل و اصرار بر آن) و از بین سه موضعی (همسر عزیز، برادران و قوم لوط) که این فعل استعمال شده، تنها در اینجا آغازکننده به مقصود خود رسیده است. افزون بر این، آن‌ها نگفتند: «آبانا»، بلکه گفتند: «آباه» و این نشان می‌دهد که یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ با این کار به شدت مخالف بوده است؛ گویی که وی تنها پدر اوست و این به معنای آن است که هر دو طرف در کار خود مُصَرَّ بوده‌اند.

حضرت یعقوب ← بنیامین → برادران یوسف

در آیه ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ﴾ (قمر / ۳۷) (و از میهمان‌های او کام خواستند)، قوم لوط و پیامبرشان بر سر میهمانان حضرت لوط نزاع داشتند؛ قوم لوط برای امر شوم و شیطانی خودشان خواهان میهمانان حضرت لوط بودند و وی مخالفت کرد و گفت:

﴿يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَمُؤُنْ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ (هود / ۷۸)؛ اینان دختران من هستند. آنان برای شما پاکیزه‌ترند. پس از خدا بترسید و مرا در کار میهمانانم رسوا نکنید. آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود؟

حضرت لوط ← میهمانان → قوم لوط

در داستان یوسف و زلیخا قرائن خارجی استمرار را نشان می‌دهد. در داستان لوط نیز این استمرار با توجه به قرائن موجود در کلام تلویحاً دیده می‌شود. فعل‌های «بهرعون» و «یعملون» در سوره هود، استمرار تجددی را نشان می‌دهند. سخن حضرت لوط: ﴿يَا

قَوْمٌ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ...» - که از جمله اسمیه استفاده کرده است و جمله اسمیه دلالت بر ثبوت دارد - و پیشنهاد ازدواج با دختران خود برای بازداشتن قومش، نشان‌دهندهٔ اصرار قوم و پافشاری آنهاست. شکی نیست که گفتگو بین حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و قومش طولانی بوده، ولی با توجه به سبک قرآن در استفاده از ایجاز و اختصار، تنها اشاره‌ای گذرا به این داستان شده است. در رابطه با احتمال نیرنگ و فریب که در دو مورد قبل به آن اشاره شد، در اینجا نیز این احتمال وجود دارد؛ زیرا قوم لوط می‌گفتند: «لَقَدْ عَلِمْتُمَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» (هود/ ۷۹)؛ یعنی ای لوط، بیشتر از این وقت را تلف نکن، چرا که قوانین را زیر پا گذاشتی. آنان از واژه «حق» استفاده کردند و نگفتند: «من شهوة یا رغبة». استفاده از کلمهٔ حق نشان می‌دهد که قوم لوط برای توجیه کار خود، چیزی فراتر از خواستهٔ شهوانی را پیش کشیدند، مانند اینکه این حق، یک سنت و آیینی است که پایبند به آن هستند. به عبارتی آنها گفتند که این کار دست ما نیست که با دختران تو ازدواج کنیم، بلکه مذهب و آیین ماست. همچنین بر اساس آیه‌ای دیگر، قوم لوط به آن حضرت گفتند: «قَالُوا أَوْلَٰئِكَ نَتَّهَكُ عَنِ الْعَالَمِينَ» (حجر/ ۷۰)؛ یعنی ای لوط، تو از خطوط قرمز ما گذشته‌ای و قبل از این نیز در این مورد به تو هشدار داده بودیم و تو اصول و قوانین ما را زیر پا گذاشتی و میهمان آوردی و افراد غریبه را پناه دادی، پس الآن باید آمادهٔ مجازات باشی. از روایات برمی‌آید که خود حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ مهاجر بود و برای هدایت قوم فرستاده شده بود تا آنان را از عمل ناپسند همجنس‌گرایی که بنا به فرمودهٔ حضرت لوط، «کسی از عالمیان در این کار بر آنها پیشی نگرفته بود» (ر.ک: اعراف/ ۸۰؛ عنکبوت/ ۲۸) بازدارد. به عبارتی این عمل ناپسند به مرور زمان، تبدیل به یک سنت شده بود؛ سنتی که در ملاء عام اجرا می‌شد (همان: ۲۹). از طرفی پیشنهاد حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز با هدف منصرف کردن آنان صورت گرفت. گویا که به آنها پیشنهاد داد که اگر دنبال شهوت و لذت هستید با دختران من ازدواج کنید که مطابق قانون خلقت بوده و منجر به قطع نسل نمی‌شود (همان) و مهم‌تر اینکه پاکیزه‌ترین عمل است. کلمهٔ «أطهر» نشان‌دهندهٔ اختلاف عقیدهٔ ریشه‌ای بین حضرت لوط و قومش می‌باشد. بنابراین مواردی که در رابطه با معنای مراد آورده شد، از دلالت بر تکرار و توسل به فریب و نیرنگ، به طور عموم در هر سه آیه دیده می‌شود.

۵. ترجمه مترجمان

در جدول زیر، نمونه‌ای چند از ترجمه‌های فارسی قرآن را آورده‌ایم. در برخی ترجمه‌ها به ذکر مصدر اکتفا کرده و در آیاتی که ترجمه اضافی داشته و یا به همراه توضیح بوده، جمله را ضبط نموده‌ایم.

مترجم	ترجمه مرآده در آیات ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۱	ترجمه آیه ۶۱ یوسف	ترجمه آیه ۳۰ قمر
تفسیر طبری	دوست گرفت او را از تن او، بخواست	تنها نماند از او پدر او	خواستند او را از مهمانان
تفسیر نمونه	با خواهش تمنا در دل کسی اثر کردن، تمنای کام‌جویی کردن	با پدرش گفتگو خواهیم کرد (و سعی می‌کنیم موافقتش را جلب نمایم)	خواستند میهمانانش را در اختیار آنان بگذارد
انصاریان	با نرمی و مهربانی خواستار کام‌جویی شدن	رضایت پدرش را در آوردن او جلب کنیم	کام‌جویی خواستند
بروجردی	باعلاقه نگریستن، مرآده داشتن، دل‌بستگی پیدا نمودن	مذاکره کردن	بر سوء قصد طلبیدن
خرمشاهی	از کسی کام خواستن	(با هر تدبیر و نیرنگ) از او خواهیم گرفت	از مهمانان او کام خواستند
قمشه‌ای	بنای مرآده گذاشتن	تا بتوانیم می‌کوشیم که پدرش را راضی کنیم	از او مهمانانش را (که فرشتگانی زیبا بودند، بر سوء قصد) طلبیدند
فولادوند	کام گرفتن، خواستن	با نیرنگ خواستن	از مهمان‌های او کام دل خواستند
آیتی	در پی کام‌جویی بودن	به اصرار خواستن	از مهمان او کار زشتی خواستند
حداد عادل	با ملایمت کام خواستن	اجازه گرفتن	کام خواستن
گرمارودی	کام خواستن	اجازه کسی را گرفتن	مهمانانش را از او خواستند
مکارم شیرازی	تمنای کام‌جویی کردن، با اصرار به خود دعوت کردن	گفتگو کردن (و موافقتش را جلب نمودن)	از لوط خواستند مهمانانش را در اختیارشان بگذارد

صفا رزاده	خواسته‌های جسمانی داشتن، کام گرفتن	با ترفند خواستن	خواستند که مهمانان خود را در اختیار آن‌ها بگذارد تا از آن‌ها کام بگیرند
-----------	---------------------------------------	-----------------	---

با نگاهی به این جدول، پی خواهیم برد که بسیاری از مترجمان در قسمت اول و همچنین در قسمت سوم، ترجمه واحدی را ارائه داده‌اند. معادل‌هایی چون: «کام جویی کردن»، «کام گرفتن» و «خواسته‌های جسمانی داشتن» (هر سه به معنای رابطه جنسی) ۱۰ بار، خود واژه «مراوده» ۳ بار، «خواستن» ۲ بار و بقیه معادل‌ها مانند: «دوست گرفتن»، «اثر کردن»، «دل بستگی پیدا نمودن»، «با علاقه نگریستن» و «دعوت کردن» هر کدام ۱ بار استفاده شده است. ۲ بار هم در کنار معادل اصلی، واژه‌های «نرمی و لطافت» به کار رفته است که نشان می‌دهد مترجم در ترجمه مراوده به تفاسیر رجوع نموده است. در این میان، همان گونه که مشهود است، بسامد «کام جویی» از بقیه معادل‌ها بیشتر آمده است. همانند این ترجمه را در قسمت سوم (آیه ۳۷ قمر) می‌بینیم. بسامد «کام جویی» ۶ بار، «در اختیار آن‌ها گذاشتن» و «به سوء قصد طلبیدن یا معادل آن»، هر کدام ۳ بار و «خواستن» ۲ بار استفاده شده است. با توجه به اینکه کاری که همسر عزیز و یا قوم لوط خواهان آن بودند، استفاده از معادل «کام گرفتن» و واژگان هم‌معنا را توجیه می‌کند، ولی در قسمت دوم چنین موردی وجود ندارد و بر خلاف آیات قسمت اول و سوم جدول، مقدمه‌ای برای این کار (نزدیکی / لواط) نیست. اینجاست که مترجمان، از ترجمه آن در مانده‌اند و معادل‌هایی که قبل از آن ارائه نموده‌اند کاری از پیش نمی‌برد. بدین منظور برای معادل «سنراود» به هر واژه‌ای متوسل شده‌اند. معادل‌هایی چون: «موافقت کسی را جلب کردن / راضی کردن» ۴ بار، «گفتگو کردن» ۲ بار، «با نیرنگ خواستن» ۲ بار، «اجازه گرفتن» ۲ بار، و «مذاکره کردن»، «از کسی گرفتن»، «به اصرار خواستن» هر کدام ۱ بار آمده است و معادل‌هایی چون «مذاکره کردن» امروزی‌تر و «از کسی گرفتن» و یا ترجمه تفسیر طبری، نامفهوم و دورتر از معنای مراوده است. هدف از آوردن نمونه‌های ترجمه در آیات مختلف، آن است که نشان دهیم همیشه نمی‌توان در ترجمه واژه مراوده از تعبیر کام جویی و امثال آن استفاده کرد و این گفته ما را آیه ۶۱ سوره یوسف و مثال‌هایی که از فرهنگ لغت‌ها ذکر نمودیم، تأیید می‌کند.

۶. ترجمه پیشنهادی

هر زبانی یک سری ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر زبان‌ها متمایز می‌کند و چه بسا ویژگی‌هایی که منحصر به یک زبان بوده و زبان دیگر از آن‌ها تهی باشد. زبان عربی در مقایسه با زبان‌های دیگر، چنین حالتی دارد و در امر ترجمه از این زبان به زبان دیگر -به‌ویژه متون دینی- به نارسایی‌ها و کاستی‌های زبان مقصد پی می‌بریم؛ برای نمونه می‌توان به واژه «امراً» در این سوره و دیگر سوره‌ها اشاره نمود. با اینکه بین عزیز و همسرش نسبت زناشویی بوده، در قرآن از واژه زوج استفاده نشده است: «امراته»، «امراً العزیز» (۲ بار) و استعمال «امراً» در قرآن بیش از زوج می‌باشد. برای اینکه بین این دو کلمه تفاوت معنایی وجود دارد و قرآن هر جا از «امراً» استفاده نموده، خواسته نشان دهد که پیوند زناشویی صددرصد بین آن‌ها نبوده و زن نقصی داشته است؛ مانند خیانت: «امراً العزیز تراود فتألهما عن نفسه»؛ اختلاف عقیده: «امراً نوح وامراً لوط كاتتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فاتتا لهما فاماً یغنیا عنهما من الله شیئاً» (تحریم / ۱۰)؛ نازایی: «كانت امرأتی عاقراً فهب لی من لدنك ولیاً» (مریم / ۵). جالب اینجاست که بعد از رفع این نقص و عیب، زوج مورد خطاب قرار می‌گیرد: «فأسجنباله ووهبنا له یحیی وأصلحنا له زوجة» (انبیاء / ۹۰؛ نجار، ۲۰۰۷: ش ۲۲-۲۳/۷۵). این نمونه‌ای از نکته‌های ظریف زبان قرآن است. طبیعی است که در ترجمه این ریزه‌کاری‌ها به زبان فارسی، با مشکل مواجه خواهیم شد؛ به ویژه در ارائه معادل مناسب مرآده که بتوان تمامی مطالب گفته‌شده را در این معادل گنجانند. اساساً امر ترجمه قرآن در بسیاری از مواقع ناممکن است؛ به ویژه در ترجمه مرآده. از همین رو، به ناچار باید در ترجمه چنین مواردی به چند جمله متوسل شد؛ امری که کار ترجمه را به تفسیر و شرح نزدیک می‌کند و از طرفی بتوان این موارد را اعمال نمود؛ مشارکت مقابله‌ای به گونه‌ای که آغازگر مشخص شود، تکرار فعل و اصرار بر انجام آن، داخل نمودن عبارت (عن + کلمه مابعد) در ترجمه، و معنای فعل مرآده؛ امری که بیشتر به شرح و توضیح شباهت دارد تا به معادل‌یابی و ترجمه.

۱. «وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ» (یوسف / ۲۳)؛ و آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود، او بود که نزاع کنان با متوسل شدن به مکر خود برای کام گرفتن از او، خواستار تسلیم

شدن نفس یوسف شد.

۲. ﴿قَالُوا سُرَّادُوعُنْهُ أَبَاهُ﴾ (یوسف / ۶۱)؛ پسران یعقوب به عزیز مصر گفتند: ما مصرانه و با خواهش و نیرنگ از پدرش خواهیم خواست که در مورد آوردن او تسلیم شود و کوتاه بیاید.

۳. ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ﴾ (یوسف / ۳۷)؛ و بی شک قوم لوط با اصرار از پیامبرشان خواستند که در مورد میهمانانش تسلیم شود و آنان را در اختیارشان بگذارد.

نتیجه گیری

همان طور که اشاره شد، فعل مراوده چه در آیات قرآن و چه در احادیث، به معنای کامجویی و یا معادل‌هایی از این قبیل نبوده است. از آنجا که این فعل برای اولین بار در قرآن و در دو داستان یوسف و قوم لوط به کار رفته و منبعی وجود نداشته که به استعمال آن قبل از نزول قرآن اشاره کند، بیشتر مفسران و مترجمان از آن به «کامجویی و نزدیکی» تعبیر نموده‌اند. ولی کاربرد آن در احادیث ذکر شده و آیه ۶۱ یوسف، به این معنا نبوده است. از معانی این کلمه می‌توان به «تکرار»، «لطافت و تمنا در انجام فعل» و «توسل به نیرنگ و فریب» اشاره کرد که کتاب‌های لغت و تفسیر به آن اشاره کرده‌اند. در این فعل که مشارکت را می‌رساند، دو شخص بر سر یک چیز نزاع دارند و هر کدام از آن‌ها می‌خواهد که بر سر آن تسلیم دیگری شود.

كتاب شناسی

١. ابن اثیر، ابوالسعادات مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، تحقيق طاهر احمد زاوى، محمود محمد طناحى، بيروت، المكتبة العلمية، ١٩٧٩ م.
٢. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، تونس، الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤ م.
٣. ابن عطية اندلسى، ابو محمد عبدالحق بن غالب، *تفسير ابن عطية؛ المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق محمد عبدالسلام عبدالشافى، بيروت، دار الكتب العلمية ١٤٢٢ ق.
٤. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقائيس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بي جا، دار الفكر، ١٣٩٩ ق.
٥. ابن منظور افريقى مصرى، ابوالفضل محمد بن مكرم، *لسان العرب*، قاهره، دار المعارف، بي تا.
٦. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، *البحر المحيط في التفسير*، تحقيق محمد جليل صدقى، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
٧. بقاعى، برهان الدين ابوالحسن ابراهيم بن عمر، *نظم الدرر في تناسب الآيات والسور*، قاهره، دار الكتاب الاسلامى، بي تا.
٨. جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بيروت، دار المعلمين، ١٩٩٠ م.
٩. حسيني واسطى زيدي، سيد محمد مرتضى بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق على هلالى، چاپ دوم، كويت، حكومة الكويت، ١٩٨٧ م.
١٠. حقى ثروسوى، اسماعيل بن مصطفى، *روح البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار الفكر، ١١٢٧ ق.
١١. خداپرستى، فرج الله، *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسى*، شيراز، دانشنامه فارس، ١٣٧٩ ش.
١٢. دمشقى حنبلى، ابو حفص سراج الدين عمر بن على بن عادل، *اللباب في علوم الكتاب*، تحقيق عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٨ م.
١٣. دهخدا، على اكبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٢ ش.
١٤. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داودى، بيروت، دار القلم، ١٤١٢ ق.
١٥. ريحان (سعيدى)، سيد ابوالفضل، *عشق و عصمت يا تفسير سورة يوسف*، تهران، شركت سهامى طبع كتب، بي تا.
١٦. زاوى، طاهر احمد، *ترتيب القاموس المحيط على طريقة المصباح المنير و اساس البلاغه*، چاپ دوم، بي جا، دار الفكر، بي تا.
١٧. زرقانى مالكى، ابو عبدالله محمد بن عبدالباقى، *شرح الزرقانى على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية*، بي جا، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
١٨. زعبلوى، صلاح الدين، *دراسات في النحو*، موقع اتحاد كتاب العرب، بي تا.
١٩. زمخشرى، جارالله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
٢٠. سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، *في ظلال القرآن*، چاپ چهارم، بيروت، دار الشروق، ١٩٨٨ م.
٢١. شوكانى، محمد بن على، *فتح القدير الجامع بين الرواية و الدراية من علم التفسير*، بيروت، دار ابن كثير و دار الكلم الطيب، ١٤١٤ ق.

۲۲. صالح، صبحی، *دراسات في فقه اللغة*، بی جا، دار العلم للملایین، ۱۹۶۰ م.
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *ترجمة تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۲۴. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تحقیق ابوالقاسم گرجی، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۲۷ ق.
۲۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تفسیر الطبری؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بی جا، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، سکه، ۱۳۸۹ ش.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، بغداد، دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۵ م.
۳۰. قدور، احمد محمد، *مدخل الی فقه اللغة العربیه*، چاپ چهارم، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۳۱. محامی، محمد کامل حسن، *عاشقة یوسف*، بیروت، المکتب العلمی، ۱۹۸۸ م.
۳۲. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چاپ دوم، بیروت، دار المشرق، ۲۰۰۱ م.
۳۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ شانزدهم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابراز*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۳۶. نجار، نادیه رمضان، «الترادف فی القرآن الکریم سورة یوسف نموذجًا»، *مجلة كلية الآداب بجامعة الاسکندریه*، چاپ دوم، شماره ۷۵، ۲۰۰۷ م.
۳۷. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران، کتاب فروشی ۱۳۴۳ ش.
۳۸. یمانی، سهیل، *یوسف، اعظم روایة فی التاریخ*، قابل دسترس در وبگاه <http://www.almaktabah.net/vb/showthread>.